



## شرح یک سند از زمان شاه سلطان حسین صفوی

پدیدآورده (ها) : میرمحمدصادق، سید سعید  
کتابداری، آرشیو و نسخه پژوهی :: گنجینه اسناد :: زمستان 1373 - شماره 16  
از 88 تا 91  
آدرس ثابت : <http://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/98622>

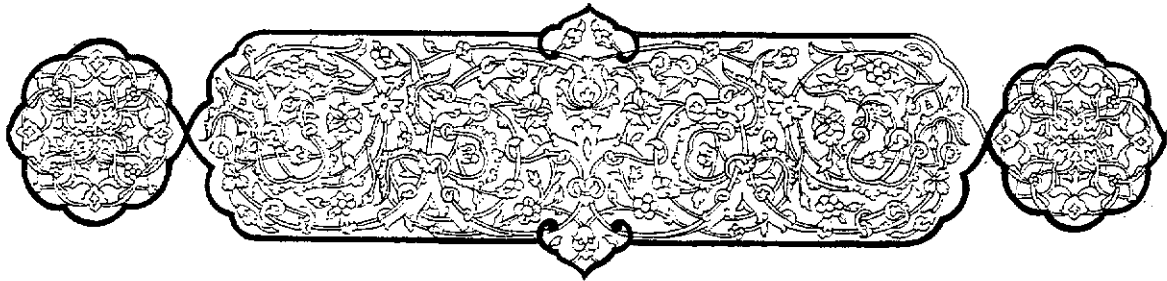
دانلود شده توسط : سارا سلطانی  
تاریخ دانلود : 28/07/1395

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [فوائین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)



# شرح یک سند از زمان شاهسلطان حسین صفوی

سعید میرمحمد صادق



متن سند: *کامپوز علوم اسلامی*  
[سجع مهر]:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
کمترین کلب امیرالمؤمنین  
سلطان حسین

۱۱۲۵

[سطر ۱]: حکم جهان مطاع شد آنکه بنا بر  
شفقت بیغایت شاهانه و مرحمت بینهایت  
پادشاهانه درباره  
[سطر ۲]: نواب مستطاب قمر رکاب  
خورشید احتجاج، ناموس العالمین  
عصمت الدنیا والدین [خدیدجه سلطان  
بیگم<sup>(۱)</sup>] خانه مرحوم  
[سطر ۳]: میرزا ابوطالب<sup>(۲)</sup> صدر<sup>(۳)</sup> سابق را  
که جهة سرکار خاصه شریفه ابتیاع  
فرموده ایم به اقطاع<sup>(۴)</sup>  
[سطر ۴]: تملیک<sup>(۵)</sup> مشارالیها عنایت و

سند پیش رو، فرمان شاه سلطان حسین  
صفوی است به تاریخ رمضان المبارک سال  
۱۱۲۹، مبنی بر خریداری خانه مرحوم  
میرزا ابوطالب صدر سابق و واگذاری آن به  
خدیدجه سلطان بیگم.

اصل سند به شماره کارت و تنظیم  
۱۲۰۰۱، در گنجینه اسناد سازمان اسناد  
ملی ایران نگهداری می شود. این سند از نوع  
رقم، به خط "شکسته نستعلیق" و بدور از هر  
گونه تکلف و پیچیدگی است و مطالب آن با  
مطالب ظهر سند، مجموعاً در ۱۲ سطر به  
نگارش درآمده.

اهمیت سند حاضر در چند چیز است.  
یکی در چگونگی ابتیاع و تملک و دیگر  
واگذاری و بخشش شاهانه آن در این دوره و  
سپس مراحل ثبت دیوانی و نظام اداری  
صفویه!

مرحمت فرمودیم که هر نحو تصرف  
مالکانه که خواهد در آن نماید.

[سطر ۵]: مستوفیان عظام کرام دیوان  
اعلی<sup>(۶)</sup>، رقم<sup>(۷)</sup> این قطعه<sup>(۸)</sup> را در دفاتر  
خلود<sup>(۹)</sup> ثبت نموده از شائبه

[سطر ۶]: تغییر و تبدیل مصون و محروس  
شناسند و هر ساله رقم مجدد طلب ندارند.  
تحریراً فی شهر

رمضان المبارک سنه ۱۱۲۹

**مطالب ظهر سند**

[سطر ۱]: هو الله تعالی

[سطر ۲]: هبه<sup>(۱۰)</sup> صحیحه شرعیه نمودند  
نواب مستطاب خورشید احتجاج قمر  
رکاب، ناموس العالمین عصمت الدنیا  
والدین، علیّه عالیّه، خانه مزبوره ظهر، بدون  
اجبار و اکراه



حکومت عالی که بنا بر شرفین است با در محراب نهایت یاد با در بار  
نواست طایفه کار خورشید اجتناب ناموس العالی عصمت الیوم الیوم خانه  
بمرا اوطال صد سانی را که همه سرکار خاصه تیرغ آب سینه فرموده ایم با قطع  
ملک مشار ایما عنایت و محرم فرموجم که هرگز تصرف ناکانه خواهد در آن  
سرفان عظم کرام دیوان عازم اعطیه را در دنا تر خودت نموده از  
تیسر و تدبیر صلوات و محراب ستمار را در فرم مجرب طلب غارند کلک

۱۱۲۹  
مصالح  
ملک



اسطر ۳: بلکه بالطوع<sup>(۱۱)</sup> و التَّوْبَةِ<sup>(۱۲)</sup>، مع<sup>(۱۳)</sup> ممر<sup>(۱۴)</sup> و مدخل<sup>(۱۵)</sup> و ما يتعلق بهما به عالیجناب سامیه‌اللقاب<sup>(۱۶)</sup> مرتضوی انتساب، میرزا ابوترب فرزندان بطنی خود و عالیجناب سامیه‌اللقاب مشارالیه راست

[اسطر ۴]: که تملک در خانه مزبوره که به هر نحو از انحاء خواسته باشد، تصرف در خانه مزبوره نماید و من بعد احدی را بهیچوجه من الوجوه با عالیجناب مشارالیه

[اسطر ۵]: گفتگویی نیست و صیغه هبه جاری شد. تحریر فی ۷ شهر... ثبت دفتر خالص شد<sup>(۱۷)</sup> ثبت دفتر نظارت شد<sup>(۱۸)</sup> ثبت دفتر توجیه دیوان اعلی شد<sup>(۱۹)</sup> ثبت دفتر سرخط شد<sup>(۲۰)</sup>

\*\*\*

## یادداشتها

- ۱- نام این بانو در حاشیه فرمان نوشته شده است.
- ۲- میرزا ابوطالب: وی داماد شاه صفی بود و دختر وی فخر نسایگم مشهور به شاهزاده بیگم را به حباله ازدواج خود درآورد. (سید حسین بن مرتضی حسینی استرآبادی، از شیخ صفی تا شاه صفی [از تاریخ سلطانی] به اهتمام دکتر احسان اشراقی، انتشارات علمی، چاپ دوم، ۱۳۶۶، ص ۲۳۶).
- ۳- صدر: صدر در دوره صفوی بالاترین مقام مذهبی به‌شمار می‌آمد. درباره این شغل، نویسنده تذکره‌الملوک می‌نویسد: "مجملاً لازمه مطلق صدرات تعیین حکام شرع و مباشرین اوقاف تفویضی و ریش سفیدی جمیع سادات علما، مدرسان و شیخ‌الاسلامان و پیشنمازان و قضات و متولیان و حفاظ و سایر خدمه مزارات و مدارس و

مساجد و بقاع‌الخیر و وزراء اوقاف و نظار و مستوفیان و سایر عمله سرکار موقوفات و مساجد و بقاع‌الخیر و وزراء اوقاف و نظار و مستوفیان و سایر عمله سرکار موقوفات و محرران و غسالان و حفاران با اوست و..." (میرزا سمیعا، تذکره‌الملوک تصحیح دکتر محمد دبیر سیاقی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۲).

شاردن در باب مقام صدر می‌نویسد: صدر روحانی عالیمقام، مشابه با مفتی اعظم عثمانی است و می‌گوید: وی رئیس دیوان روحانی است (مینورسکی، سازمان اداری صفویه، ترجمه مسعود رجب‌نیا، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۸، ص ۷۳).

۴- اصل: یا قطع.

۵- اقطاع تملیک: اقطاع به معنی واگذار کردن زمین است که به تدریج در دوره ایلخانان، مبدل به اصطلاح تیول شد. و اقطاع تملیک به معنی اعطای خود زمین است.

۶- مستوفیان کرام دیوان اعلی: منظور مستوفیان دربار هستند (برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به تذکره‌الملوک، ص ۳۶).

۷- رقم: در دوره صفویه، واژه رقم به صورت اصطلاحی دیوانی و به معنی فرمان و حکم به کار رفته است. به‌طور کلی در این دوره به فرمانهای پادشاه، اعم از کتبی و یا شفاهی و به احکام شاهزادگان و مأموران عالی‌رتبه دولت، عموماً رقم گفته می‌شده است. (برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به تذکره‌الملوک، ص ۱۵، همچنین دکتر جهانگیر قائم‌مقامی، مقدمه‌ای بر شناخت اسناد تاریخی، انجمن آثار ملی ایران، ۱۳۵۰، چاپ اول، ص ۷۴).

۸- اصل: اینقطعه.

۹- دفاتر خلرد: دفاتری بوده که تمام احکام و ارقام، در آن ثبت می‌گردیده است.

۱۰- هبه: از ماده وهب، به معنای بخشش و انعام است. در اصطلاح شرع اسلام، آمده است: "هبه عقدی است که اثر آن مالک گردانیدن کسی است عینی را بدون عوض، مالک گردانیدن منجز، یعنی بدون تعلیق بر شرط و وصف، در حالتی که خالی باشد از قصد قربت. (محقق حلّی، ترجمه فارسی شریع‌الاسلام، ترجمه ابوالقاسم ابن‌احمد یزدی، کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، چاپ ششم، ۱۳۷۲، ص ۳۶۴).

۱۱- اصل متن: بالتويع.

۱۲- اصل متن: والرقيب.

۱۳- اصل متن: معه.

۱۴- ممر: راه‌گذر، گذرگاه.

۱۵- مدخل: راه ورود، ورودی.

۱۶- سامیه‌اللقاب: صاحب القاب بلند.

۱۷- دفتر خالص: دفتری بوده که برای تهیه آگهی‌های مربوط به زمان تعیین و پرداخت تسویه حساب دوایر حکومت - که بر مخارج نظارت داشتند - وضع شده بود. البته نباید آن را با دفتر خالصه اشتباه گرفت (برای آگاهی بیشتر، نگاه کنید به مینورسکی، همان کتاب، ص ۹۹-۱۰۰).

۱۸- دفتر نظارت: دفتری بوده که متصدی آن مسؤل اداره، ثبت و حُسن جریان بخشی از امور بود؛ همچون نظارت بیوتات، نظارت امور مالی، نظارت خرج دربار و...

در اوایل عهد صفویه، شغل نظارت مختص امرای قزلباش بود؛ ولی بعداً به موازات تغییر سیاست سلاطین متأخر صفوی، این شغل از قزلباش گرفته و به خواجه‌سرایان مقرّبتر و مطیع‌تر واگذار گردید.

صاحب رساله تذکره‌الملوک: در باب مواجب نویسنده نظارت می‌نویسد: "نویسنده نظارت نوزده تومان مواجب و از اجارات از قرار تومانی یک دینار و نیم رسوم داشته." (مینورسکی، همان کتاب، ص ۹۱، میرزا سمیعا، همان کتاب، ص ۶۲).

۱۹- دیوان اعلی: منظور همان دربار بوده است.

۲۰- سرخط‌نویس: به قول میرزا رفیعا در دستورالملوک، شغل مشارالیه به‌منزله مستوفی سرکار لشکر است. میرزا سمیعا نیز در ضمن شرح شغل سرخط‌نویس دیوان اعلی، می‌نویسد: "... و مستوفی سرکار آقایان و غیر هم و همه احکام و ارقام ارباب مناصب و عمال و کیفیت طلب و تنخواه جماعت معروضه، و ضبط سررشته نفری، و قدر تیول و مواجب و همه ساله و براتی ایشانست و بعد از تحریر کیفیتات و تصدیق و ثبت ارقام و احکام مناصب و تیولات و همه سالجات و غیر هم جماعت مزبوره، به خط سرخط‌نویس می‌رسد."

مواجب ماهیانه وی بنابر قول نویسنده تذکره‌الملوک، عبارت بوده از "مبلغ دوازده تومان مواجب و از قرار تومانی از اجارات پنج دینار و چهار دانگ و از تنخواه یکساله امرا و مقرّبان سه دینار و چهار دانگ، و از تنخواه آقایان و مقرّبان و یساؤلان بیست دینار و از تیول امرا و غیره هشت دینار و از همه ساله ایضاً پنج دینار و دودانگ و از انعام امرا و جمعی که ملازم نباشند و سیورغال و معافی و مواجب و حق‌السعی عمال شانزده دینار رسوم داشته و از پیشکش نیز ده یک در وجه وی مقرر بوده. (میرزا رفیعا، دستورالملک، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال شانزدهم، شماره ۵ و ۶، ص ۵۴۱؛ میرزا سمیعا همان کتاب، ص ۴۱ و ۶۲).

کتابخانه شماره تنظیم ۱۳۰۰

۱۱۷



۴

برداشت

بسم الله الرحمن الرحيم  
کتابخانه  
موسسه  
تعمیر  
و  
نگارخانه  
سازمان  
اسلامی  
ایران  
تاسیس  
۱۳۰۰  
شماره  
تعمیر  
۱۳۰۰  
کتابخانه  
موسسه  
تعمیر  
و  
نگارخانه  
سازمان  
اسلامی  
ایران  
تاسیس  
۱۳۰۰  
شماره  
تعمیر  
۱۳۰۰

موسسه تعمیر و نگارخانه  
سازمان اسلامی ایران  
تاسیس ۱۳۰۰  
شماره تعمیر ۱۳۰۰



۱۱۷

۴